

## اگر شد، من بر دم و اگر نشد، تو باختی

### رد اظهارات فرمانده ناتو در رابطه به دولت افغانستان

از یکی از دوستانم شنیده بودم که میگفت سیاست یعنی اگر شد، من بر دم و اگر نشد، تو باختی یعنی سیاست در همه حال جمعبندی دلایل جهت اقتناع خود به برد.

من در آن هنگام که خیلی جوان بودم نمیخواستم به این گفته ها عمیق شوم؛ بلکه آنرا همیشه به عنوان و سیله شوخی و مذاق با دوستان در حافظه سپرده بودم.

این تعریف هر چند تعریف کلی و جامعی از سیاست نیست. مگر مبین بعضی از حقایق در سیاست است. اول اینکه سیاستمداران محرک هرگز سخنی را به آن قاطعیت تمام نمیگویند که فردا با تغییر اوضاع از همان گفته خویش تحت سؤال قرار گیرند.

دوم اینکه سیاست در اریکه قدرت واقعاً چنین است.

سیاست در دو مرحله قبل از دستیابی به قدرت و بعد از آن از دو موضع مختلف با ادبیات مختلف از هم سخن میگوید و به همین علت دانشمندی را عقیده بر آن بود که هر تیوری تا زمانی مترقیست که به قدرت نرسیده باشد.

اما اگر این قدرت در سطح بین المللی مطرح باشد، هیچگاهی نمیخواهد باخت را بپذیرد و در نظر او این ضعیفتر هاینده که باید باخت را بپذیرا شوند.

اگر کشور دیگری غیر از اضلاع متحده امریکا به بهانه تلاش صدام حسین جهت دستیابی به سلاح اتمی به عراق مداخله و در اخیر هم ثابت میشد که آنکشور اصلاً تلاشی در زمینه دستیابی به سلاح هسته ای نداشته است و بهانه ها صرفاً به منظور تسلط بر منابع انرژی منطقه طرح گردیده اند، صرفنظر از واکنش نظامی، آیا چه تبلیغاتی علیه کشور متهاجم در رسانه ها به نشر میرسید و چه حرفها و جملات فریبنده ای در رابطه به حقوق بشر، همزیستی مسالمت آمیز و دفاع از این ارزشها تکرار میشد. اما از اینکه این تهاجم توسط کشور قدرتمندی چون اضلاع متحده امریکا صورت گرفته، همه خاموش ماندند و عکس العمل ها در جند گردهمائی فریبنده خلاصه و تا اینکه این تهاجم در اثر تداوم به امر عادی ای مبدل شد.

حالا که کرایه نشین جدید قصر سفید تصمیم بر خروج عساکرش از عراق را گرفته و لشکرکشی به آن کشور را اشتباه سلفش میدانند، همه با گرمی استقبال مینمایند. در حالیکه باید به آنکشور تفهیم گردد که این تهاجم یک اشتباه نه، بلکه بزرگترین جنایت بشری بود که مدافعین دواتشه حقوق بشر مرتکب شدند و دیگر اینکه پاداش جنایتیکه به کشته شدن ده ها هزار انسان انجامید نباید در تصمیم انصراف از آن خلاصه شود و الی همه مجرمین بعد از ارتکاب عمل اظهار ندامت نموده و عذرخواهی هم مینمایند. این در حالیست که نه تنها عراق؛ بیکه چندین نسل از انسانهای آن منطقه از وحشت حملات زمینی و هوائی اضلاع متحده در منطقه دچار تشوشات روحی گردیده و قانون و ارزش رعایت آن تا چندین دهه اهمیت خود را نزد آنها از دست خواهد داد.

با توجه به استقبال از تصمیم قصر سفید از بستن دوزخ زمینی گوانتانامو و خروج قوتهای مدعیان ربوبیت از سرزمین عراق و عدم مجازات جنایاتی چنین میتوان گفت که واقعاً سیاست یعنی همانکه دوستم تعریف نموده بود.

اظهارات فرمانده ناتو در رابطه به حکومت افغانستان نیز تمثیل همان **اگر نشد، تو باختی** ست. انتقاد فرمانده ناتو در دو ساحة عدم تامین امنیت و فساد اداری مطرح است که هرکدام دارای عوامل و مسئولین متفاوت از هم اند.

آنچه به ناتو مربوط میشود خود در یک ساحة به صفت **عامل** و در ساحة دیگر به صفت **عامل و مسئول** قابل بازخواست و کیفر است.

در رابطه به مساله امنیت باید اذعان داشت که حکومت افغانستان حکومت پوشالی ایست که حکام آن به یاری و همکاری همانهایی بر سرنوشت افغانستان حاکم گردیده اند که در برابر تعهد امنیت در افغانستان هر شب خواب از دیداد تعداد نظامیان خویش در این کشور را دیده و فردای آن به صورت یکجانبه و بدون تقاضای موافقت مقامات افغانی از یزادعساکر خویش را منحیث یک عمل انجام شده اعلام میدارند. حال همان مراجع از دولت افغانستان بخاطر عدم تامین امنیت انتقاد مینمایند؛ در حالیکه، باتوجه به حضور ده ها هزار عساکر اجنبی در کشور، سؤال امنیت و یا

عدم آن قطعاً متوجه دولت افغانستان نمیگردد. از جانب دیگر مناطقی که بیشتر از هفتاد درصد امنیت آن بدوش حکومت افغانستان است، بصورت قابل ملاحظه و غیر قابل مقایسه با مناطقی که تامین امنیت آنها بیش از نود درصد به عهده قوتهای ناتوست، از امنیت برخوردارند. مناطقی را که ناتو به عنوان ضعف دولت در تامین امنیت در آنها معرفی میدارد، مناطقی اند که حکومت افغانستان در آنها بنا به حضور فعال قوتهای ناتو حاکمیت ندارد و همه امور آنها به خواست کشور های عضو ناتو عملی میشود. تا حدیکه گرایشات متفاوت اعضای برجسته ناتو خود زمینه های خصومت و آزردهی میان بعضی از اعضای آن سازمان را فراهم نموده بود. همان موضعگیریها ثابت نمود که حکومت افغانستان در رابطه به قضایای مربوطه در آن مناطق حتی حیثیت تماشاجی را نیز نداشته است، بلکه همه امور به صورت پنهان از دید حکومت افغانستان در آن مناطق اداره میشده و اگر میان دو عضو برجسته ناتو، در همان حدیکه یکی از طرفین به آنطرف جبهه به معاونت پرداخته بود، اتفاق نظر موجو میبود، هرگز قضایای جاری در آن مناطق به رسوائی نمیکشید. عدم امنیت و تولید مواد مخدر در همان مناطقی که ناتو خود دست دولت افغانستان را در اداره آن کوتاه نگهداشته است، به عنوان ضعف حکومت افغانستان معرفی شده اند.

### و اما فساد اداری در دولت؟

همانطوریکه حکومت افغانستان نیز اقرار میدارد، فساد در ادارات افغانی بیداد میکند و این واقعیتست که هیچکسی، نه از طرفداران حاکمیت موجود و نه مخالفین آن، توانائی انکار آنرا ندارد. اما سوال مهم در تشخیص عوامل فساد اداری نهفته است نه در تائید و یا تردید موجودیت آن. برخلاف آنچه تا اکنون دانشمندان و نگارندگان محترمیکه به فقر منحیت اساس فساد اداری نگریسته و از آن زاویه مشکلات را بررسی و راه های حل را جستجو و معرفی نموده اند، نگارنده این سطور را عقیده برآنست که عوامل فساد اداری در افغانستان را باید در برون از محدوده فقر جستجو نمود. زیرا فقر امریست نسبی و در هیچ حالتی؛ مگر در عدم مطلق، نمیتوان از فقر مطلق صحبت کرد. اگر خواسته باشیم تعریفی از فقر نموده باشیم، باید بگوئیم:

### فقر یعنی نداشتن آنچه دیگران دارند.

این فقر را در تمام کشورهای جهان، اعم از اعضای گروپ هشت کشور صنعتی غنی و کشور های جهان سوم، میتوان سراغ کرد؛ ولی فساد اداری را فقط در چند کشور معدود میتوان سراغ نمود. فقر نیاز است و نیاز اساس زندگی انسانیت و با ختم آن زندگی انسانی نیز مفهومی را خواهد باخت و بی دلیل نیست که میرزا عبدالقادر بیدل میفرمود:

### آن طرف احتیاج بارگه کبریاست چون ز طلب بگذرد بنده خدا میشود

تجربه نشان داده است که در زمان رژیم خلقی تحت رهبری نورمحمد ترکی و حفیظ الله امین، باوجود آنکه کمک های اقتصادی شوروی در برابر مساعدتهای امروزی جامعه جهانی برای افغانستان خیلی ناچیز و غیر قابل ملاحظه بود، از فساد در ادارات خبری نبود.

بنابا صراحت میتوان ادعا کرد که فقر به تنهایی نمیتواند منحیت عامل فساد در اداره نقش ایفا نماید. از جانب دیگر امروزه بزرگترین رقم رشوه را آنانی مطالبه مینمایند که از لحاظ اقتصادی نسبت به هر مامور دیگری در شرایط مطمئن تری قرار دارد. این در حالیست که مامور پائین رتبه، اگر ممکن بود، فطرتی ناچیزی را از آنچه مامور بلند رتبه اخذ مینماید در کیسه خواهد ریخت. در حقیقت، از فساد جاری در ادارات فقط مقامات بهره میگیرند و همین بهره گیری های مقامات موجب رشوه ستانی های کوچک در سطح پائین را نیز ترغیب مینماید.

ولی فساد اداری تنها در اخاذی خلاصه نمیشود. همانطوریکه در مقاله تحت عنوان **چگونگی تشخیص بهترین کاندید برای پست ریاست جمهوری** به آن پرداخته ام، فساد اداری به دو بخش مجزا از هم تقسیم میشوند که یکی استفاده سوء از قدرت و دیگری اخاذیست که اکثراً ایندو را باهم مغالطه مینمایند.

در بخش استفاده سوء از قدرت نیز مسئولیت متوجه آنانی میشود که بیشتر از دیگران قدرت و امکانات اقتصادی دارند. غصب جایداد ها و اراضی افراد و دولت از جمله نمونه هایی اند که در هرکدام دارنده ترین ها مسئولند. با توجه به زمینه سازی اخاذی توسط رده های بالائی برای مامورن پائین رتبه که در بالا به آن اشاره شد میتوان گفت که ضعف مدیریت یکی از عوامل فساد در ادارات است؛ ولی همین ضعف مدیریت نیز عرضی از عوامل جوهری

دیگریست که اکثراً از دید آنانیکه خواسته اند عوامل فساد اداری را مشخص و راه های برون رفت از آنرا ارائه نمایند، پنهان مانده است.

دو عامل جوهری که موجب فساد اداری در افغانستان شده و از دید تحلیلگران خود را پنهان نگه داشته اند، عبارت اند از :

۱- عدم تناسب معاشات

۲- عدم ثبات نظام ها

### ۱- عدم تناسب معاشات :

مقصود از عدم تناسب معاشات، تناسب میان معاشات مامورین دولتی نه؛ بلکه میان معاشات کارمندان سازمانهای غیر حکومتی و مامورین دولتیست.

در اینجا لازم میآید تا یکبار دیگر تکرار نمائیم که فقر امر مطلق نیست؛ پس فقر امریست نسبی که از مقایسه داشته های شخصی با آنچه دیگران دارند مفهوم میشود. و آنهم نه مقایسه با داشته های هر شخصی؛ بلکه تنها و تنها با داشته های آنانیکه شخص با ایشان روابط مقایسوی دارد. این روابط مقایسوی یا بر اساس روابط خونی استوار اند و یا بر پایه تبادلات ارزش های مادی و معنوی که به مرور زمان و در اثر روابط مداوم میان افراد و اشخاص ایجاد و گسترش یافته اند.

آنانیکه در این اواخر به افغانستان سفر نموده اند درک نموده و میدانند که چگونه پدر و یا رئیس فامیلی که حد اقل شانزده سال تحصیل و به همان اندازه ماموریت نموده است، با معاش نخور و بمیر دولتی و آنهم با قبول طعنه ها و کنایه های جوانان نوبالغی که فقط با تعقیب کورسهای مستعجل انگلیسی و کامپیوتر، با توجه به تقاضای بازار کار خود را جامع الکمالات تصور مینمایند، احساس حقارت میکند.

او میداند که برادر زاده، خواهر زاده و پسرش نه از اصول اداره علمی آگاهی دارد و نه از ارزشهای فرهنگی حاکم بر جامعه.

او دلسردانه و بدون امکان مبارزه تماشا میکند که چگونه این جوانان احساساتی و آن بیگانگان از فرهنگ و تاریخ مشترک همه افغانها چگونه بر اصطلاحاتی چون پوهنتون و دانشکاه پیچیده و به آدرس یکدیگر فحش میفرستند. در حالیکه اصطلاحات انگلیسی همه روزه در صدد تسخیر زبان اداری کشور است.

گذشته از همه اینها، رئیس فامیلی که در چوکات روابط مقایسوی افغانی زندگی مینماید، خود را مکلف میداند تا در نقش رئیس فامیل، پدر، کاکا، ماما و غیره بزرگتر ها عمل نماید؛ ولی این کار بدون کنترل و حاکمیت بر اقتصاد خانوادگی ناممکن است و بالاخره، بخاطر آنکه خود را در برابر کوچکترها کوچک احساس نموده و مقام گمشده خویش را بازیافته و در نقش آن ظاهر گردد، مجبور خواهد شد تا ماهانه هزار دالری از طریق ارتشاء حاصل نموده، تناسب عواید با کوچکترها ایجاد و مقام خویش را تضمین نموده از پسر، برادرزاده، خواهر زاده و سایرین عقب نمانده باشد.

دولت باید قانونی را طرح نموده و مطابق به آن سازمانهای غیر دولتی را مکلف به رعایت تناسب عواید نموده تا از یکسو از گسترش اعمال غیر اخلاقی میان جوانان جلوگیری گردیده، ارزشهای فامیلی حفظ گردند و از جانبی بصورت غیر مستقیم مانع رشد روزافزون فساد در ادارات شوند.

### ۲- عدم ثبات نظام ها :

تجربه به اثبات رسانیده است که بعد از شهادت سردار محمد داوود، مامورین اداری افغانستان توأم با تغییر نظام ها کاملاً تعویض و گروپ جدیدی جانشین قبلی گردیده است. از جانبی دیگر مردم شجاع افغانستان به این باور دارند که آخرین سطر تاریخ امپراطوریهای بزرگ را در افغانستان نوشته اند. بناءً نسبت به هر رژیم دست نشانده بی اعتمادند و میدانند که عمر نظام های پوشالی خیلی کوتاه و زودگذر است. بناءً باید از موقع بدست آمده استفاده کرد؛ زیرا به فردا نمیتوان اعتماد داشت. افغانها میدانند که در صورت تغییر رژیم ها و تعویض گروپهای از افراد ملکی و اداری، دیگر برای سالیان متمادی باید یا در خانه نشست و یا هم در پست های بدون صلاحیت کار کرد. پس باید از همین حالا ب فکر فردا بود. فردایی که نظر به تجربه چندین ساله افغانستان هیچ اعتمادی نمیتوان به آن داشت.

اگر به آنچه گفته شد دقت نمائیم خواهیم دانست اظهارات فرمانده ناتو در مورد دولت افغانستان و انتقاد از آن مضحکه بیش نیست که همان اگر نشد، تو باختی را افاده مینماید؛ زیرا سازمان ناتو، با توجه به تحمیل عدم تناسب معاشات، در نقش عامل فساد اداری و با در نظر داشت اجراءات بدون مشوره با دولت افغانستان در عملیات نظامی در مناطق شرقی و جنوبی افغانستان تصویری از نظام غیر ثابت را ارائه نموده و در نقش عامل و مسئول عمل مینماید.

بدینگونه سازمان ناتو نباید بخود صلاحیت آنرا دهد تا دولت افغانستان را در رابطه به آنچه که خود بیشتر از دولت نسبت به آن مسئولیت دارد، انتقاد نماید.

پایان